

تحلیل انتقادی شبهات کتاب «نگاهی نقادانه به مبانی نظری نبوت» پیرامون زبان قرآن*

- حمید قربانپور لقمجانی^۱ ✉
□ حسین جدی^۲

چکیده

در سال‌های اخیر، برخی نویسندگان دگراندیش از جمله نویسنده کتاب نگاهی نقادانه به مبانی نظری نبوت، با ادبیاتی رادیکال و بنیادی به ارائه سؤالاتی انتقادی و شبهاتی نوین پیرامون مباحث زبان قرآن کریم پرداخته‌اند. این مقاله با اتخاذ رویکرد تحلیلی - انتقادی، علاوه بر دفع شبهات زبان قرآنی مستشکل، لایه‌های پنهان ابعاد ماهوی زبان قرآنی را نیز آشکار می‌سازد. این شبهات را می‌توان در سه محور مجزا از هم ارزیابی کرد. در بخش نخست به مباحثی چون «خلط میان زبان لغوی و فرهنگی قرآن»، «عدم مرزبندی میان مخاطبان نخستین و مخاطبان سده‌های پسین»، «زمان و مکان نزول به مثابه ظرف پیام الهی»، «تناسب میان "زبان رسولان" و "پیام‌های فراقومی آنان"»، «فرستادن رسولان الهی برای

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۲۶ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۱۱.

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه گیلان (نویسنده مسئول) (ghorbanpoor1363@guilan.ac.ir).
۲. دانش‌آموخته مقطع دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد (jeddi.hossein1991@gmail.com).

تمامی اقوام» و «توأمان بودن تحدی با عربیت قرآن و امکان بهره‌جویی از ترجمه آن» بایستی توجه کرد. پاسخ‌های تفصیلی بخش دوم نیز ذیل عناوین «عدم امکان بهره‌مندی از ترجمه قرآن برای همگان»، «تنافی نداشتن نارسایی ترجمه‌ها با درک اعجاز قرآنی» و «زمان‌بر بودن آموزش و فراگیری زبان عربی قرآن» قابل بازجستن است. در محور پایانی هم به پاسخ‌هایی چون «امکان تخصیص‌پذیری قواعد عام»، «تناسب معجزه با فنون پیشرفته زمان» و «نسبی بودن مقایسه زبان‌ها» بسنده نموده‌ایم.

واژگان کلیدی: شبهات قرآنی، زبان قرآن، قوم عربی، زبان جهانی.

۱. بیان مسئله

به‌رغم آنکه مقابله علمی با هججه‌های محتوایی علیه آموزه‌های قرآنی، از دیرباز مورد توجه قرآن‌پژوهان و مفسران مسلمان بوده است (معرفت، ۱۴۳۰)، در روزگار کنونی به‌دلیل توسعه فناوری‌های رسانه‌ای، تولید نسخه مجازی کتاب‌ها و نرم‌افزارهای علمی/دینی و دسترسی آسان به آن‌ها و اصالت‌بخشی به هویت علم مدرن، شاهد طرح شبهاتی نوین از فهم و مفاد آیات قرآنی هستیم. در سال‌های اخیر، پاره‌ای از این نوع شبهات در کتاب *نگاهی نقادانه به مبانی نظری نبوت حجت‌الله نیکویی*، با لحنی بنیادی و رادیکال مطرح شده است.

در بخش چهارم کتاب مزبور، وی ضمن اشکال‌تراشی به جنبه‌های مختلفی از آموزه‌های معارفی قرآن، سؤالات انتقادی و شبهات متعددی را پیرامون نزول قرآن به زبان عربی مطرح می‌کند؛ گرچه وی از رهگذر ارائه اشکال چرایی نزول قرآن به زبان عربی، درصدد ابطال اعجاز قرآن و به‌تبع عدم امکان توسعه مخاطبان فراقومی و فرامکانی آن است. از این‌رو، سؤالات انتقادی مستشکل، خواسته یا ناخواسته با مباحث «فراشمولی و جاودانگی آموزه‌های قرآنی» (ر.ک: زارع ارنانی، ۱۳۹۳: ۳۴-۴۷) نیز پیوندی تنگاتنگ می‌یابد. بی‌شک طرح تمامی این شبهات و سؤالات انتقادی و پاسخ‌گویی به آن‌ها، فراتر از حجم و محدودیت‌های نگارشی نشریات است. افزون بر اینکه جملگی نیز از یک سطح پردازش، ارزش‌شناختی و توجه علمی برخوردار نیستند؛ بلکه پاره‌ای از یک‌سونگری، مطالعه ناقص کتاب‌های علوم قرآنی موجود، ادعاهای بلاذلیل،

مراجعه نکردن به کتاب‌های تفسیری و نهایتاً نگاه مغرضانه به گفتمان خاتمیت ناشی می‌شوند. اما پاره‌ای دیگر، نقاط چالش‌برانگیزی است که سابقه خاصی نیز در مطالعات قرآن‌پژوهی و تفسیری ندارد.

باین‌همه، وی بحث خود را ضمن عنوان «آیا نزول قرآن به زبان عربی، دلیلی بر اختصاص داشتن آن به مخاطب عرب‌زبان است؟» به شکل زیر پیش برده است:

۱- ابتدا با نقل و معنا کردن چند آیه، به اثبات مدعای خود مبنی بر اختصاص قرآن به مخاطب عرب‌زبان پرداخته است.

۲- در ادامه آن نیز با طرح اشکالات و سؤال‌های انتقادی، درصدد تقویت نکات پیش گفته خود برآمده است.

۳- در بخش پایانی نیز از رهگذر مطالب کتاب *درس‌نامه علوم قرآنی حسین جوان آراسته*، بر اشکالات خویش تأکیدی دوچندان می‌ورزد. اینک پس از انعکاس پیشینه این گفتگو، به متن شبهه و چگونگی پاسخ‌گویی به آن‌ها می‌پردازیم.

۲. پیشینه

گرچه در سه دهه گذشته درباره چگونگی جمع میان عربیت زبان قرآن و جهانی بودن آن، گفتگوها و آثار مکتوب فراوانی میان مفسران و قرآن‌پژوهان مسلمان صورت گرفته (برای نمونه و آگاهی بیشتر ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۸/۱۵؛ سیدی، ۱۳۷۱: ۱۰۱-۱۰۸؛ باقوری، ۱۳۸۱: ۹۸-۱۵؛ خوش‌منش، ۱۳۹۷: ۲۱۵-۱۹۷؛ زکوی، ۱۳۹۲: ۱۱۵-۱۴۱) و در امتداد آن نیز تک‌نگاری‌ها و مقالات متعددی پیرامون زبان قرآنی نوشته شده است (ر.ک: فراستخواه، ۱۳۷۶؛ سعیدی روشن، ۱۳۹۱؛ همو، ۱۳۹۶؛ ساجدی، ۱۳۸۵؛ همو، ۱۳۹۶)، اما باین‌همه، با جستجو در فضای شبهه‌شناختی مطالعات قرآنی، اثر نوشتاری مستقلی که مستقیماً پیرامون «عربیت و زبان قرآن» با محوریت کتاب *نگاهی نقادانه به مبانی نظری نبوت* مرتبط باشد، یافت نشد. این مقاله ضمن پی‌جویی از بنیادی‌ترین شبهات مستشکل، درصدد ارائه پاسخ‌های نقضی و تفصیلی متقابل، با رویکرد انتقادی و درون‌مایه استدلالی و استنادی بوده است؛ به‌گونه‌ای که علاوه بر فرو ریختن زیرساخت‌های انگاره شبهات، روشنگری پیرامون ماهیت مغفول زبان قرآنی را نیز موجب شود.

۳. متن شبهه مستشکل

مستشکل، بخش اول بحث خود را با طرح این سؤال که «چرا قرآن به زبان عربی نازل شد؟» آغاز کرده است. وی ابتدا با استناد به آیه ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رُسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ﴾ (ابراهیم/ ۴)، از قانونی کلی در مورد ارسال رسولان خبر داده، چنین نتیجه‌گیری می‌کند:

«بر طبق این آیه و به حکم عقل نمی‌توان پیامبری آلمانی برای قومی عرب‌زبان فرستاد؛ زیرا در این صورت، مردم سخنان او را نمی‌فهمند و او نیز نمی‌تواند با آنان ارتباط مؤثری برقرار کند!».

آنگاه آیات ﴿وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَىٰ بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ﴾ (شعراء/ ۱۹۸-۱۹۹) را نیز مؤید این دلیل عقلی دانسته و در ادامه با استناد به آیه ﴿وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَبِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَأَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ﴾ (فصلت/ ۴۴)^۱ چنین نتیجه گرفته است:

«اگر قرآن به زبان چینی نازل شده بود، بر طبق این آیه و باز به حکم عقل و وجدان بشری، مردم عرب‌زبان حق داشتند که اعتراض کنند و بگویند: چرا آیات آن به روشنی و قابل فهم برای ما بیان نشده است!».

آنگاه با لحنی کنایه‌آمیز، این گونه به باور مسلمانان تاخته است:

«حال آیا مردم چین حق ندارند بگویند چرا آیات قرآن به روشنی بیان نشده است؟ آیا پیامبری [یا کتابی] عربی برای امتی چینی؟»

در ادامه نیز با تعمیم این اعتراض به ژاپنی‌ها، کره‌ای‌ها، هندی‌ها، انگلیسی‌ها، فرانسوی‌ها و... و بیان زبان حال آن‌ها که زبان عربی برای ما روشن و قابل درک نیست و فرهنگ ما با فرهنگ اعراب فرسنگ‌ها فاصله دارد، مدعای آن‌ها را با آیه ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا﴾ (شوری/ ۷) مؤکد ساخته و افزوده است:

«آیه فوق در تأیید این مطلب که پیامبر اسلام (به دلیل عرب‌زبان بودن) فقط برای هدایت اعراب مبعوث شده و قرآن نیز فقط برای راهنمایی و انذار قوم عرب نازل گردیده، صراحتی انکارنشده‌ی دارد» (نیکویی، ۱۳۹۴: ۲۳۲).

۱. بایسته بیان است که ترجمه مستشکل از آیه مورد بحث اشتباه است؛ زیرا وی به صورت «(اضافه توضیحی)» داخل پراتز، فقره «(أعجمی)» را به پیامبر برگردانده که اشتباه است.

در انتها به عنوان نتیجه گیری از گفته خود، بر ویژگی فراشمولی و جاودانه بودن قرآن کریم چنین تاخته است:

«اگر این آیه را به همراه آیات دیگری که پیش از این قرائت شد و به دلیل عقلی موجود در آن‌ها توجه کنیم، شک نخواهیم کرد به حکم عقل و صریح آیات، "اسلام نمی‌تواند دین جهانی" باشد؛ زیرا مانیفست آن به زبانی است که اکثریت مردم جهان قادر به فهم آن نیستند» (همان: ۲۳۱-۲۳۳).

وی در بخشی دیگر نیز به ادعای اعجاز قرآنی این گونه تاخته است:

«اکنون فرض کنید که ما برای تبلیغ اسلام و قرآن در میان ژاپنی‌ها، چینی‌ها و یا هندی‌ها ادعا می‌کنیم که قرآن معجزه است. در مقابل چنین مدعایی آن‌ها می‌پرسند: کجای قرآن معجزه است؟ آنگاه مجبور می‌شویم به آن‌ها بگوییم: اگر می‌خواهید به اعجاز قرآن پی ببرید... باید حداقل پنج تا ده سال از عمر خود را صرف آموختن زبان و ادبیات عرب کنید و با انواع فنون و صناعات ادبی و قواعد اصولی و تفسیری آشنا شوید تا پس از آن با خواندن متن قرآن بفهمید که این کتاب نمی‌تواند ساخته ذهن و زبان بشر باشد! مخاطبان خواهند پرسید از کجا معلوم که پس از صرف سال‌ها از عمر گران‌بها و آموختن زبان عربی، به این نتیجه برسیم که این کتاب معجزه آسمانی است؟ ... این شک و تردیدها و سؤالات از آنجا قوت می‌گیرد که می‌بینیم در میان خود اعراب، بسیاری از دانشمندان علوم مختلف و ادیبان و شاعران و نویسندگان برجسته بودند که نه تنها قرآن را معجزه نمی‌دانند، بلکه معتقد به وجود انواع و اقسام ضعف‌های ادبی و محتوایی در این کتاب هستند. آیا می‌توان همه آن‌ها را متهم به عناد و لجاج و بی‌انصافی و نفهمی... کرد؟»

وی در بخش پایانی اشکال تراشی‌های خود پیرامون زبان قرآنی، به نقل سخنانی از کتاب *درست‌نامه علوم قرآنی* در رد حل مشکل عربیت زبان قرآن و جهانی بودن آن می‌پردازد و در این میان نیز سؤالات انتقادی خویش را به گونه‌ای دیگر منعکس می‌کند:

«در اینجا یک سؤال مهم پاسخ می‌طلبد و آن این است که آیا آن اصل فراگیر و قاعده کلی که می‌گوید: "زبان پیامبر و کتاب آسمانی باید با زبان قوم یکی باشد تا مردم در فهم تعالیم وحی دچار مشکل نشوند" فقط مخصوص اوایل دوران رسالت است؟ و پس از اینکه بستگان و نزدیکان و مردم منطقه زندگی پیامبر هدایت شدند و نوبت به هدایت مردم کشورها و مناطق دیگر با زبان‌هایی دیگر رسید، قاعده کلی

تعطیل می‌شود؟ و ضرورت هم‌زبانی از بین می‌رود؟ آیا این مدعا که "معقول نیست که پیامبری به هدایت و ارشاد مأمور گردد، آنگاه کتابی را که مردم با زبان آن بیگانه‌اند، به آنان عرضه نماید" فقط مخصوص عرب‌زبان‌هاست؟ و شامل مردم اقوام دیگر با زبان‌های دیگر نمی‌شود؟» (همان: ۲۳۹-۲۴۱).

۴. تحلیل و نقد

پیش از ارائه پاسخ‌های تفصیلی و نقادانه نسبت به چگونگی ادعاهای مزبور، باید به این نکته اشاره کرد که مستشکل با طرح مقدماتی از خود آیات، درصدد اخذ چند نتیجه قطعی است:

- ۱- عدم کارایی نزول قرآن به یک زبان خاص (عربی) برای سایر مردم در جوامع دیگر (چین و آلمان و...) و زبان‌های دیگر (چینی و آلمانی و...)!
 - ۲- با توجه به نزول قرآن به زبان عربی، مردم غیرعرب‌زبان از کشورهای دیگر، امکان بهره‌جویی از اصل متن و ترجمه آن را نیز ندارند!
 - ۳- ادعای خود آیات، شاهدی گویا بر اختصاص و انحصار قرآن به مخاطبان عصر نزول است!

۴- اشکال نزول قرآن به زبان عربی، مبتنی بر عدم اعجاز قرآن و به تبع عدم فراعصری بودن خطاب‌ها و مخاطبان قرآنی در پهنای تاریخ است.

۴-۱. خلط میان زبان لغوی و فرهنگی قرآن

در بادی امر بایسته بیان است که شبهات ادعایی، معطوف به بسنده کردن به ترجمه قرآن و به تبع نداشتن ادراکی جامع نسبت به معنای «ماهوی زبان» و خاصه «زبان قرآنی» است؛ چه، «زبان» به‌طور کلی از دو بُعد «روبنایی - ساختاری» یا همان «نشانه‌های زبانی»، و «زیربنایی - محتوایی» یا همان «پیام‌های زبانی» شکل می‌یابد. در سطح روبنایی و الفاظ، هیچ‌گاه به یک واژه (در سطح مفردات و لغات) که حکایتگر لفظ و معنایی باشد، «زبان» گفته نمی‌شود؛ بلکه به «مجموعه‌ای از روابط الفاظ و معانی» (در سطح مرکبات) که حاکی از پیامی به مخاطب باشند، زبان قابل اطلاق است (سوسور، ۱۳۸۲: ۶۵؛ ساجدی، ۱۳۸۵: ۷). اما در ساحت محتوایی و زیربنایی، چگونگی دلالت‌ها و

پیام‌های آشکار و نهفته در الفاظ هستند که نقش حکایتی و نشانگی «معنا» را افاده می‌کنند. بدین سان، زبان به گونه‌ای است که هم با «نشانه‌های زبانی» پیوندی ناگسستی برقرار می‌نماید و هم با «پیام‌های زبانی آن». ^۱ از این رو برای ایجاد تفاهم و ارتباط با مخاطبان اولیه، علاوه بر به کارگیری زبان رایج مردمان عصر پیدایش آن، معنا و پیام‌های زبانی قرآن معمولاً فراقومی و فراملیتی انعکاس یافته‌اند.

از همین روست که پاره‌ای از مفسران، کاربست «لسان قومه» در آیه ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ﴾ را فراتر از کاربرد «ابزاری، واژگانی و نوشتاری زبان» می‌دانند (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۴۶؛ ابازی، ۱۳۷۸: ۶۷). باین همه، با توجه به «لام تعلیل یا غرض» در عبارت «لِيُبَيِّنَ» از فقره ﴿بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ﴾ (ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸: ۲۴۹/۱۱)، می‌توان ارسال رسولان را یک نوع مواجهه هم‌زبانی و فرهنگی در گفتگوها و مناسبات اجتماعی قلمداد کرد؛ بدان معنا که دلیل این هم‌زبانی (ارسال رسول به زبان قوم) روشنگری و در نتیجه فهم مردم است.

از سویی دیگر، با نظر به «ارتباط ظرف و مظروف» و «تناسب حال و محل»، اقتضای نزول قرآن برای مخاطبان اولیه خود در عربستان، بهره‌جویی از همان زبان عربی است؛ همان‌طور که آیاتی دیگر نیز به «عربی بودن قرآن»: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ (یوسف/۲؛ زخرف/۳)، «آشکار بودن»: ﴿نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ... بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ﴾ (شعراء/۱۹۵، ۱۹۳؛ نیز ر.ک: نحل/۱۰۳) و «پیراستگی از هرگونه اعوجاج و پیچیدگی آن»: ﴿قُرْآنًا عَرَبِيًّا عَزِيزٍ عَوِجَ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾ (زمر/۲۸) تصریح می‌کنند. لذا توافق و هماهنگی «زبان هر پیامبر» با «زبان پیام» و «زبان گیرنده پیام»، امری منطقی و پذیرفتنی است. در غیر این صورت، امکان ارتباط و تفهیم و تفاهم میان «گوینده»، «نص و حیانی» و «مخاطبان اولیه» آن وجود ندارد یا دست کم نیاز به حلقه واسطی به نام «مترجم» خواهد داشت. بنابراین فرستادگان الهی برای برقراری ارتباط کلامی، فکری، فرهنگی و رفتاری با قوم خود و آموزش مقاصد درونی خودشان از یک سو، و آموزه‌های وحیانی

۱. نشانه‌های زبانی، به انواع کاربست‌هایی گفته می‌شود که در ساحت ملفوظ زبان جلوه‌گر است، مانند «حروف، واژگان، جمله‌ها». پیام‌های زبانی نیز به ابعاد درونی (نشانه، معنا و پیام) بازمی‌گردد (Clarke, 1987: 37-38).

از سویی دیگر، و عدم نیاز به مترجم از سوی سوم، لاجرم بایستی به زبان ایشان سخن می‌گفتند. بنابراین، نظر به حکم این قاعده عمومی و منطقی، و برانگیخته شدن پیامبر در شبه‌جزیره عربستان و میان مخاطبان عرب‌زبان، هماهنگی با زبان آنان لازمه انکارناپذیر گفتگو و مفاهمه خواهد بود.

۴-۲. مرزبندی میان مخاطبان نخستین و مخاطبان سده‌های پسین

این نکته نیز شایسته توجه است که باید میان دو گزاره قرآنی مرزبندی کرد. به عبارتی، اینکه گفته شود «هر پیامبری را با زبان قومش فرستادیم»، یک سخن است و اینکه دامنه «رسالت وی منحصر به قوم خودش باشد»، گفتاری مجزاست. این‌ها دو بحث مرتبط اما جدا از هم هستند. در مواجهه نخست، هر گوینده یا نویسنده‌ای برای ابلاغ پیام خود به مخاطبان اولیه، نمی‌تواند در خلأ باشد و از فضای انتزاعی بهره بجوید یا از زبان و واژگان غیرمتعارف استفاده کند، بلکه ناگزیر است از رهگذر اتخاذ تعابیر و واژگان متداول آن دوره، با مردمان خودش مفاهمه و مکالمه داشته باشد.

اما توجه به این نکته حائز اهمیت است که مخاطبان سده پیدایش قرآن، صرفاً به‌مثابه نخستین گروه از مخاطبان آیات قرآنی به شمار می‌آیند که گوینده در پوشش فاعل ارتباطی، از تمامی شاخصه‌های زبانی و قرائنی که نزد عرف اهل زبان و محیط عقلایی تفهیم و تفاهم، به‌عنوان ابزار انتقال معنا و پیام‌اند، سود جسته است (واعظی، ۱۳۹۲: ۲۸۴)؛ چه، خدای قرآن علاوه بر راهنمایی و جهت‌نمایی ابعاد بینشی، ارزشی و کنشی انسان‌های معاصر نزول، نیازهای اساسی حاضران و مخاطبان سده‌های پسین را نیز در فراختای تاریخ بشریت مورد عنایت قرار داده است.

این مطلب که از دیرباز میان قرآن‌پژوهان مسلمان با تعابیر مختلفی از جمله «جاودانگی قرآن»، «فراعصری بودن آیات» و... (ر.ک: زارع‌ارزانی، ۱۳۹۳: ۳۴-۴۷)، به کار رفته، می‌تواند از رهگذر مناسبات گوناگون اجتماعی و عرفی نیز مورد توجه قرار گیرد؛ چه، اگر گوینده‌ای دانا و توانا، در پی ابلاغ پیام و نامه سرگشاده خویش در ابعاد فرازمانی و فرامکانی باشد، ناگزیر است به‌گونه‌ای سخنان خویش را در کسوت الفاظ و تعابیر در هم بیچد که علاوه بر درک حاضران نخستین آن، نیازهای کلان مخاطبان

پسین را نیز برآورد. در این صورت، آیندگان نیز که خود را مخاطب این جملات یا (مقصود به افهام) آن می‌دانند، مورد خطاب اصلی گوینده آن قرار می‌گیرند. قرآن به‌مثابه «پیام و نامه سرگشاده خدای رحمان» از چنین ویژگی‌ای برخوردار است (حاجی ابوالقاسم دولابی، ۱۳۹۷: ۲۱۰). به عبارتی، هرچند «پیام‌ها و نامه‌های سرگشاده»، در رابطه با یک مخاطب ویژه نگاشته می‌شوند، اما در همان حال می‌توانند عموم مخاطبان را نیز در بر گیرند.

از باب تشبیه معقول به محسوس، اگر پدری مهربان نامه‌ای برای فرزندش بنگارد تا او را سفارش یا اندرز دهد، می‌تواند این نامه را به‌صورت «سرگشاده» و ناظر به مخاطبان عام آن بنویسد، تا هم به مسائل مورد نیاز فرزندش نظر داشته باشد و هم به مسائل کلان نوجوانان و هم‌دوره‌های او. لذا منافاتی میان مرتبط بودن گزاره‌ای به یکی از مسائل زمانی معین و حتی «قضایای شخصی»، با ابعاد فراعصری متن آن وجود ندارد (ر.ک: همان: ۲۱۱).

همچنان که در قرآن، خطاب‌های اختصاصی چون «یا ایها العرب»، «یا ایها القریش» و «یا ایها القوم» ... وجود ندارد. بلکه این کتاب در بردارنده خطاب‌هایی عمومی چون «یا ایها الناس» و «یا ایها الذین آمنوا»، «یا ایها الذین کفروا»، «یا عباد»، «الذین اتقوا» و ضمیرهای عامی چون «الذین، الذی، التی، ذلک، هولاء و...» است. در نتیجه، خطاب فراعصری خدای قرآن، در گام اولیه به مخاطبان نخست آن بازمی‌گردد و در سده‌های پسین نیز با عطف نظر به تحقق وجودی افراد در زمانه‌ای پسین، شامل دیگران نیز می‌شود. گویی، «قرآن کریم» به‌مثابه رودی خروشان و جوشان، از منبع لایزال علم الهی در نشئه دنیوی سیلان یافته که به‌لحاظ «طولی و رتبی»، «زمانی و مکانی»، «شخصی و شخصیتی»، «حقیقی و حقوقی» و «عمومی و اجتماعی»، همه افراد انسانی را در سطح فردی، خانوادگی، اجتماعی و جهانی در بر می‌گیرد. لذا در مرحله نخست، افراد سده پیدایش قرآن مورد پیام و خطاب آن قرار گرفته‌اند و در مراحل پسین، تمامی افرادی که در طول تاریخ بشریت به عرصه وجود گام می‌نهند (ر.ک: جدی، ۱۴۰۰: ۲۴۶-۲۶۷).

۴-۳. زمان و مکان نزول به‌مثابه ظرف پیام الهی

فرستادن پیامبر چینی یا آلمانی برای قومشان، تأثیر چندان در انتقال پیام و مظهر الهی نداشته و تغییر ماهوی ایجاد نمی‌کند. توضیح اینکه آیات قرآنی اساساً دو نوع فرورفته شده‌اند. بخش فراوانی از آن‌ها «بدون پیش‌زمینه‌های نزول»، و بخش اندکی «با فرض پیش‌زمینه‌های نزول» تنزل یافته‌اند (حکیم، ۱۳۷۸: ۳۵-۴۰). بخش اول، ارتجالاً و بدون اتفاق یا سبب نزول خاصی نازل گردیده‌اند؛ مانند آیاتی که بیانگر سرگذشت تاریخی امت‌های پیشین یا حاوی خبرهای غیبی یا ترسیمی از دورنمای عالم برزخ، بهشت و جهنم و احوالات رستاخیز، یا اوصاف خدای قرآن هستند. اما بخش دوم، ناظر به حوادث مختلف شخصی و اجتماعی دوران نزول‌اند؛ مانند آیات لعان (نور/ ۹-۶)، ظهار (مجادله/ ۲)، قذف (نور/ ۲۳-۲۵)، سرقت (مائده/ ۳۸) و کلاله (نساء/ ۱۷۸)، یا در مورد سؤالاتی هستند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله منتظر نزول وحی بوده است (بقره/ ۱۸۹، ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۰ و ۲۲۲؛ مائده/ ۴؛ اعراف/ ۱۸۷؛ انفال/ ۱؛ اسراء/ ۸۵؛ کهف/ ۸۳).

در مورد بخش پرشمار آیاتی که بدون پیشامدهای اجتماعی نازل گردیده‌اند، باید توجه داشت که مدخلیت عنصر «زمان یا مکان» در نسبت با رخدادها و پدیده‌های هستی، صرفاً نقش و کارکرد ظرف و جنبه قابلی دارد نه آنکه علت و عامل تعیین‌کننده نزول آن باشد، به‌گونه‌ای که مثلاً در فرایند تغییر ظرف‌ها و قالب‌ها، مظهر و محتوا نیز دگرگون شود. به عبارت ساده‌تر، مقوله «زمان و مکان» اصولاً ظرف پیام الهی‌اند، نه آنکه سبب و علت نزول آن باشند. لذا اگر زمان و مکان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تغییر می‌یافت، قطعاً دیگر بار همان پیام‌ها با همان آیه‌ها در آن ظرف دیگر فرو فرستاده می‌شد.

بایسته دقت است که زمان و زمینه‌های محیط عربستان نه تنها عامل یا نتایج قهری نزول قرآن نبوده‌اند، بلکه «نزول آیات» با «حوادث اجتماعی» تقارن یافته‌اند. لذا از پیش فرض‌های مسلم در فراعصری بودن آیات قرآنی، آن است که محتوا و مظهر در همه ظرف‌ها یکسان و علی‌السویه می‌بود، ولو اینکه ظروف متغیر می‌نمود؛ مانند آنکه آب در کاسه گرد همان آب در ظرف چهارگوش است که در هر حال، تشنه را سیراب و تشنگی‌اش را برطرف می‌سازد. قرآن نیز همانند آب گوارایی برای سیراب کردن جان‌های تشنه و فطرت‌های آماده است (عرب‌صالحی، ۱۳۸۷: ۱۳۹).

اما در مورد تحلیل رخدادهای اجتماعی ناظر به عصر پیدایش، به دو صورت بایستی بذل توجه کنیم: یکم- گاهی آن رخداد، «هم علت حدوث و هم موجب بقای حکم آیه» است؛ در این صورت با وقوع آن «رخداد معین»، آیه و حکم آن حادثه می‌آید و با رفتن آن هم حکم می‌رود. دوم- گاهی حادثه‌ای فقط «سبب ناقص یا در واقع زمینه‌ساز صدور حکم» است، نه سبب و ضامن ثبوت و بقای آن. به عبارتی، آن حادثه معلول علل دیگری است و بقای حکم نیز به علل و اسباب خود بستگی دارد. لذا نه تنها معلول موجب بقای آن حادثه نیست، بلکه وابسته به علل دیگری است، که در این صورت با رفتن حادثه، حکم منتفی نمی‌شود. برای مثال، «حیات انسان» حدوثاً و بقائاً «علت رشد» اوست و با مردن او، این «رشد جسمانی» نیز طبعاً متوقف می‌شود؛ اما حیات پدر در عین اینکه علت ناقصه و مُعدّه برای حدوث فرزند تلقی می‌شود، اما علت برای بقای فرزند نیست و با مردن پدر، فرزند نمی‌میرد.

اگر بپذیریم که نزول آیاتی از قرآن، در برخی موارد معلول یک حادثه بوده و به دنبال وقوع یک حادثه مانند جنگ (احزاب، بدر یا...) نازل شده باشند، این امر موجب نمی‌شود که با گذشت زمان، آیات مربوط به این حادثه بی‌ارزش شده، حیات خود را از دست بدهند (حاجی ابوالقاسم دولابی، ۱۳۹۷: ۱۲۲). التزام به این مطلب، از دیرباز میان اصولیان و قرآن‌پژوهان اسلامی، با ادبیات گوناگونی چون «الغای خصوصیت سبب» یا «مورد، مخصص نیست» یا «العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص السبب» (سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۱۰/۱-۱۱۵) مطرح شده است.

۴-۴. تناسب میان «زبان رسولان» و «پیام‌های فراقومی» آنان

با عنایت به مطالب پیش گفته، پیام‌های سایر رسولان الهی به زبان قومشان نیز می‌تواند از ویژگی‌های فرامنطقه‌ای و فراقومی برخوردار باشد؛ بدین معنا که توجه به زبان محلی و گویش منطقه‌ای مردمان یک جامعه، لازمه انکارناپذیر تخاطب و تفاهم است. اما «پیام‌های آن»، امکان توسعه کاربردی برای سایر افراد در مکان‌های دیگر یا حتی در سده‌های پسین را دارد. این مطلب از آن روست که به‌رغم وجود آموزه‌های انحصاری نزد مردمان یک جامعه، اما پاره‌ای از آموزه‌ها نزد مردمان جوامع انسانی

مشترک‌اند؛ مثلاً گزاره‌های مرتبط با انسان‌شناسی، معرفت‌شناختی، خداشناسی، ارزش‌شناختی، جهان‌شناسی، کمال‌گرایی، دستورات و احکام کلی چون عدالت، ایمان، احسان، انصاف، بهداشت، نظافت و... فراتر از انحصار در منطقه‌ای جغرافیایی و اختصاص به قومیتی خاص به شمار می‌روند. جالب اینکه علامه طباطبایی نیز به این نکته، به بیانی دیگر اشاره می‌کند:

«انبیای اولوالعزم، اقوامی را که اهل زبان خود نبوده‌اند نیز دعوت می‌کردند؛ مثلاً ابراهیم خلیل با اینکه خود سریانی‌زبان بود، عرب حجاز را به عمل حج دعوت نمود، و موسی با اینکه عبری بود، فرعون و قوم او را که قبطی بودند، به ایمان به خدا دعوت فرمود و پیغمبر بزرگوار اسلام هم یهود عبری‌زبان و نصاری رومی‌زبان و غیر ایشان را دعوت فرمود، و هر که از ایشان که ایمان می‌آورد، ایمانش را می‌پذیرفت، همچنین دعوت نوح، که از قرآن کریم عمومیت دعوت او استفاده می‌شود، و همچنین دیگران» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹/۱۲).

افزون بر موارد مذکور، می‌توان به نامه پیامبر به سران امپراتوری‌های عصر خود به‌عنوان نمونه دیگری از واقعیت موجود در سیره انبیا در توسعه دایره مخاطبان دعوتشان اشاره کرد. همچنان که وجود افرادی از ملیت‌های مختلف با فرهنگ‌ها و زبان‌های مختلف در صف پیروان ادیان ابراهیمی، نافی اختصاص آموزه‌های جهان‌شمول و همگانی این ادیان به پیروان هم‌زبان آن‌هاست.

از سویی دیگر، نگاهی به تعالیم اسلامی نشان می‌دهد که محتوای بسیاری از دستورات اخلاقی، عقاید و بخش عظیمی از احکام، رنگ و بوی قومی و منطقه‌ای ندارند. آیا گرایش افراد مختلفی از نژادها، بوم‌ها و کشورهای گوناگون جهان به اسلام، که از تحقق خارجی وعده‌های اسلام و قرآن حکایت می‌کند، نشانه انحصار نزول قرآن به مردمان عرب است؟ صهیب از روم، بلال از حبشه، سلمان از ایران در روزگاران پیشین، و هانری کربن^۱ و موریس بوکای از فرانسه، ادواردو آیلی از ایتالیا، لگنهاوزن، میلر کشیش کانادایی و هزاران مسلمانی که از زبان‌ها و فرهنگ‌های مختلف در قاره‌های

۱. نویسندگان متوجه اختلاف اقوال بعضاً متضاد پیرامون هانری کربن هستند و تعصب خاصی در نقل نام وی نداشته و صرفاً از باب نمونه نامش را نقل کرده‌اند.

مختلف دنیا در دوران معاصر به اسلام گرویده‌اند، همگی نشان‌دهنده این نکته‌اند که از نظر محتوایی، این کتاب و آموزه‌های اختصاصی به قومیتی خاص نداشته و ندارد. همچنین می‌توان گزاره‌های مزبور را به‌عنوان دلایلی دیگر بر عدم انحصار قرآن به قومی خاص برشمرد. اسلام نیز تعلق به قوم و گروهی خاص ندارد و کسی را میراث‌دار و وارث خود ندانسته است. لذا نظر به سیره عمومی انبیا - به‌ویژه انبیای اولوالعزم، «زبان قوم» مانع‌گسترش عمومی دعوت آنان نبوده است. به عبارتی، «زبان قوم» مانع‌گسترش حوزه دعوتشان چه از نظر جغرافیایی و چه از نظر مخاطبان نیست. یعنی اگرچه بایستی بین زبان انبیا با زبان مخاطب اولیه‌ی ایشان تناسب و همخوانی وجود داشته باشد، اما این تمام دلیل نبوده که گفته شود اگر پیامبر اسلام در چین یا آلمان مبعوث می‌شد، حتماً بایستی به چینی یا آلمانی سخن می‌گفت و زبان چینی یا آلمانی منحصراً متعلق به کشور چین یا آلمان است! همان‌گونه که گفته شد، گرچه مخاطبان اولیه‌ی انبیای الهی، مردمان سده‌ی پیدایش خود هستند، اما پیام‌های آن‌ها که نوعاً با سعادت دنیوی و اخروی و حقیقت و جان انسان‌ها مرتبط است، فراتر از زمین معین و زمان مشخص و مخاطب خاص است.

۴-۵. فرستادن رسولان الهی برای تمامی اقوام

اما در پاسخ به این سؤال انتقادی که چرا پیامبر در منطقه عربستان برانگیخته شد؟ باید خاطر نشان کرد که پیامبران متعدد بنا به شرایط اجتماعی، هویت‌های فرهنگی و اقتضائات خاص در مناطق مختلفی مبعوث شده‌اند که یادکرد برخی از آن‌ها در قرآن کریم آمده و از پاره‌ای نیز سخنی گفته نشده است: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ﴾ (غافر/ ۷۸؛ نیز رک: نساء/ ۱۶۴). البته این سؤال را درباره سایر فرستادگان الهی نیز می‌توان پرسید؛ مثلاً می‌توان پرسید که چرا زرتشت ع در ایران مبعوث شد و چرا در میان اعراب برانگیخته نشد؟ چرا عیسی ع به جای مبعوث شدن بر یهودیان و عبریان و مخاطبان منطقه فلسطین، بر مردم ایران مبعوث نشد؟ پُر واضح است که هر منطقه و مخاطبی، اقتضای خودش را داشته و به تناسب ربوبیت و هدایتگری خداوند، انبیا برای انسان‌های گوناگون در مناطق و زمان‌های مختلف

مبعوث شده‌اند: ﴿لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ (رعد/ ۷) یا ﴿وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ﴾ (فاطر/ ۲۴).

بدین سان برای مردم فلسطین بایستی پیامبری متناسب با بوم جغرافیایی، شرایط اجتماعی و اقتضائات فرهنگی خودشان فرستاده می‌شد، و برای مردم ایران هم پیامبری به تناسب نیازها و شرایط ایشان، و قس علی‌هذا. لذا نباید با خلط بوم جغرافیایی، شرایط اجتماعی و فرهنگی، و اقتضائات مخاطبان هر منطقه، امور را در هم آمیخت و اساساً نباید به این سؤال واقعی نهاد که چرا پیامبر اسلام در عربستان ظهور کرد؟ یا چرا زرتشت در ایران، عیسی در فلسطین و... برانگیخته شدند؟ یا چرا پیامبران چینی و ژاپنی به سوی مردمانشان فرستاده نشدند؟ یا چرا قرآن به زبان چینی یا آلمانی فرو فرستاده نشد. هرچند که این مطلب با علم نامحدود خدای قرآن که می‌فرماید: ﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾ (انعام/ ۱۲۴) نیز امکان پاسخ‌گویی دارد؛ چون فرایند رسالت و هدایت، به مقتضای ربوبیت و هدایتگری ذات اقدس الهی است و خداوند بنا بر مصالح عالیّه، زمان و مکان ارسال رسولش را انتخاب می‌کند؛ حال برای اعراب پیامبری، برای ایران شخصی دیگر، و برای عبریان فردی ثالث. بنابراین خداوند متعال بنا به اقتضای ربوبیت و هدایتگری‌اش، پیامبری را برای اعراب مبعوث کرد؛ با این تفاوت که این پیامبر، پیامبر خاتم است و متناسب با این خاتمیت و با توجه به فن و هنر رایج و پیشرفته در زمان بعثت و در میان مخاطباننش، معجزه‌اش از سنخ کتاب و نوشته شد تا ضامن ماندگاری‌اش باشد.

۴-۶. توأمان بودن تحدی با عربیت قرآن و امکان بهره‌جویی از ترجمه آن

بی‌شک، مهم‌ترین وجه اعجاز قرآن بر پایه تحدی آن است. امکان هم‌اوردطلبی و ابعاد مختلف تحدی نیز تنها با ترجمه صرف قرآن صورت نمی‌گیرد، بلکه بایستی از رهگذر خود «زبان عربی» انجام شود. البته این مطلب به معنای عدم استفاده از ترجمه‌های قرآن نیست؛ بلکه سایر مخاطبان و زبان‌ها نیز می‌توانند از ترجمه قرآن - که حامل محتوا و معنا و پیام خدای رحمان است - بهره ببرند. اصولاً یکی از ضرورت‌های انکارناپذیر امکان و گسترش «ترجمه»، انتقال آموزه‌های آیات قرآنی به غیرعرب‌زبانان است؛ با همه اشکالاتی که چه‌بسا به برخی از ترجمه‌های قرآنی وارد باشد. این ضرورت وقتی دوچندان احساس می‌شود که این نکته را در نظر داشته باشیم که ابعادی از وجوه اعجاز

آموزه‌ها و معارف قرآنی، از طریق ترجمه قابل انتقال به دیگران است؛ اما پاسخ‌گویی به ادعای معجزه و هم‌اوردطلبی آن در بُعد زبانی و ادبی، بایستی صرفاً از طریق خود «زبان عربی» رخ دهد. پُر واضح است که این مطلب نافی اعجاز بیانی قرآن یا سایر وجوه گوناگون اعجاز قرآنی (ر.ک: معرفت، ۱۴۳۳: ۲/۲۴۵-۳۴۵) نیست؛ بلکه تأکید بر استفاده توأمان از ترجمه برای عموم مخاطبان غیرعرب‌زبان و داعیه پاسخ‌گویی تحدی با عربیت قرآن است. این نکته نیز بایسته بیان است که پاسخ به تحدی قرآن در هر ساحتی باید متناسب با خود آن بُعد صورت گیرد و تمامی وجوه اعجاز قرآنی نیز در فصاحت و بلاغت یا عربیت آن منحصر نمی‌شود؛ بلکه وجه «هدایتگری» آن با استناد به آیه ﴿قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا﴾ (قصص / ۴۹)، در امور بنیادیِ پیشینی، ارزشی، گرایش، منشی و رفتاری باید در نظر گرفته شود.

این مطلب با چند مثال ملموس و عرفی روشن‌تر می‌شود. فرضاً اگر متخصصان هر مهارت و فنّ علمی یا پزشکی یا ورزش خاصی ادعا کنند که هیچ‌کس مثل و همانند آن‌ها نمی‌تواند باشد، نحوه پاسخ‌گویی به ادعا و هم‌اوردطلبی او، ارائه مهارت و تخصص جایگزینِ دیگر نیست. به سخن دقیق‌تر، نمی‌توان ادعای «عدم مقابله با تخصص علمی یا پزشکی» را با «تخصص ورزشی» یا «تخصص امور فنی و مهندسی» پاسخ داد؛ بلکه خواسته یا ناخواسته، ادعای تحدی‌ناپذیری آن، زمانی پاسخ داده می‌شود که آن دانش‌ها، مهارت‌ها، فن‌ها و آموزش‌های لازم در آن رشته خاص را بیاموزد و آنگاه با او به رقابت برخیزد.

یا مثلاً در مورد زبان و متون، اگر گوینده و نویسنده‌ای مدعی شود که این نوشته چندصفحه‌ای من، به گونه‌ای سامان پذیرفته است که نه تنها هیچ‌کس نمی‌تواند مانند آن را بیاورد، بلکه هرگونه تغییر و جابه‌جایی در کلمات آن، به‌مثابه مرگ یا بیماری متن تلقی می‌شود. آیا منظور او این است که کسی پیدا نخواهد شد که مانند این کلمات را بیاورد یا اینکه بتواند با الفاظ مختلف، ساختاری منسجم ایجاد کند؛ مثلاً ترکیبات جدید بسازد، به کمک فنون بلاغت، زیبایی‌های بیشتری از معانی را صورت زبانی دهد؟ قطعاً این گونه نخواهد بود؛ زیرا این اندازه از کار، در توان آگاهان به قواعد زبان و بیان است. بلکه باید مراد این باشد که نوع استعمال و ترکیب و سازگاری کلمات من، در یک نظم

و ساختار شبکه‌ای اتفاق افتاده است که حتی کوچک‌ترین واحد زبانی آن هم در این شبکه، مهم‌ترین نقش را ایفا می‌کند. لذا تنها در صورت لحاظ این روابط دور و نزدیک واحدهای زبانی متن، اگر می‌توانید «مثل» یا حتی بهتر از آن را بیاورید.

روشن است که در چنین وضعیتی، هرچه اعتبار و اصالت متن از حیث منشأ پیدایی (الهی باشد یا بشری)، کم و صورت آن (خرده‌متن باشد یا کلان‌متن)، و کیفیت و محتوای آن (ظاهری باشد یا باطنی، و به عبارتی دنیایی باشد یا اخروی)، بالاتر و مستندتر باشد، معارضه با آن سخت‌تر و حتی محال‌تر خواهد بود (قرائی سلطان‌آبادی، ۱۳۹۷: ۶۷-۹۶). از این رو، با عطف نظر به تمامی ابعادی که قرآن پژوهان نسبت به مقوله اعجاز قرآن کریم بیان داشته‌اند، زبان متنی قرآن به لحاظ شکل ساختاری و انسجام درونی مطالب نیز از یک جنبه اعجاز اعجاب‌آور شبکه‌ای و سیستمی برخوردار است (ر.ک: جدی، ۱۴۰۰: ۱۲۱-۱۴۵).

از سویی دیگر، در طول تاریخ مطالعات قرآنی، شاهد اعتراف ادیبان سرشناس معاصر نزول قرآن و حتی قرآن پژوهان جدید غربی، مبنی بر عدم امکان هم‌اوردطلبی و اعجاز بیانی قرآن (ر.ک: معرفت، ۱۴۳۳: ۳۵-۱۶۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۳۵-۱۳۷) هستیم. بالین همه، برای اطمینان هرچه بیشتر از وجوه اعجاز قرآنی، هر شخصی می‌تواند با کسب مهارت‌های لازم وارد این مسیر پرفراز و فرود شود؛ زیرا یافتن مسیر صلاح و سعادت، کمتر از بسیاری از امور مادی دنیوی نیست که افراد زیادی زمان‌های زیادی از عمر خود را در کسب مقدمات و لوازم و مقومات رسیدن به غایات صرف می‌کنند. لذا نباید از بودن یا نبودن تضمین برای طی طریق کردن در این مسیر سخن گفت؛ چون همیشه آنچه در ارزش انجام فعالیت‌ها سهیم است، احتمال رسیدن به مقصد نیست، بلکه مقدار امر محتمل و اهمیت آن هم دخیل است. مثلاً انجام یک کار تجاری نود درصد احتمال موفقیت دارد، اما میزان سود حاصله، عددی معادل مثلاً صد است؛ در مقابل، احتمال موفقیت در فعالیت اقتصادی سی درصد است، اما میزان سود حاصل از انجام این فعالیت، عددی معادل دویست است. در محاورات روزمره در ترغیب و تشویق دیگران برای همراه کردنشان در پیمودن این مسیرها گفته می‌شود: ممکن است احتمال سوددهی کم باشد، اما اگر سود بدهد، سود سرشاری نصیبمان خواهد شد. بنابراین اهمیت بالای نتیجه‌ای که عاید

افراد می‌شود، مشوق حرکت در این مسیر است.

۵. بررسی بخش دوم شبهات زبان قرآنی

بخش دوم شبهات و سؤالات انتقادی مستشکل، به گونه‌ای در نسبت با «زبان قرآن و ترجمه آن» است؛ بدین معنا که گاهی از رهگذر اشکال تراشی نسبت به چرایی نزول قرآن به زبان عربی، هدایت‌پذیری غیرعرب‌زبان (چینی‌ها و سوئدی‌ها) را توسط پیامبر (یا کتابی) عرب‌زبان قابل خدشه می‌داند، و گاهی دیگر، آموزش زبان عربی را برای مخاطبان غیرعرب‌زبان، فرایندی دشوار و زمان‌بر قلمداد می‌کند و گاهی هم ترجمه قرآن را عامل نارسایی اعجاز آن برمی‌شمارد.

۱-۵. امکان بهره‌مندی از ترجمه قرآن برای همگان

مستشکل با گفتن این سخن که «طبق آیه و بنا به اعتقاد مسلمانان، قرآن برای انذار و هدایت همه مردم جهان نازل شده»، و ذکر این نکته که «این با توجه به مطالبی که در پیش آمده - مبنی بر جهانی بودن، مورد قبول نیست»، افزوده است:

«ممکن است بگویید مردم سراسر جهان می‌توانند (و می‌باید) زبان عربی را بیاموزند تا قادر به فهم آیات شوند».

در ادامه نیز با نقل پاسخ‌هایی، این جواب را به چالش کشیده است:

«آموختن زبان عربی برای افراد در حدی که بتوانند قرآن را بفهمند و معنا کنند، کاری دشوار و مستلزم صرف وقت زیاد است!» (نیکویی، ۱۳۹۴: ۲۳۶).

۱-۱-۵. تحلیل و نقد

نخست) عربی بودن زبان قرآن، مانع عمومیت مخاطبان و رسالت قرآن در پهنای زمان و زمین نخواهد بود. همچنان که این معنا درباره برخی دیگر از حوزه‌های علوم و دانش‌های بشری نیز صادق است؛ چه، اصولاً زبان ابزار و وسیله انتقال پیام و معناست. آنچه در این میان بسیار مهم تلقی می‌شود، ویژگی‌های ذاتی، استعدادهای بالقوه، قواعد دستوری، انعطاف‌ها و ظرفیت یک زبان، امکان ترجمه‌پذیری و گستره واژگانی آن است.

دوم) اگر زبان عامل انحصار یک ایده یا یک پدیده یا یک فرهنگ باشد، انتقال اثر علمی، فرهنگی، هنری و... به زبانی دیگر، یا از «کشوری به کشوری دیگر» و یا از «فرهنگی به فرهنگ دیگر» بدون معناست؛ در حالی که چنین امری برخلاف تبادلات فرهنگی و حتی رسانه‌ای در دنیای امروز تلقی می‌شود. لذا آنچه مهم‌تر از زبان یک پدیده و اثر است، تعامل و تفاهم بین فرهنگ‌ها و عناصر بینا فرهنگی است که در گذر زمان حاصل می‌شود. بنابراین اخذ مظاهر فرهنگی، علمی و دینی از زبان‌های مختلف، ناقض این انحصارگرایی و تخصیص است. آیا حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام با زبان عبری یا آرامی، بودا با زبان منسوب به خود، آثار شکسپیر با زبان انگلیسی، داستان‌نویسان بزرگ روسیه با زبان خودشان، فلاسفه بزرگ آلمانی با زبان آلمانی، ارسطو و افلاطون با زبان یونانی و ابن‌سینا و هزاران دانشمند ایرانی و اسلامی با زبان‌های فارسی و عربی خود، اختصاص به فرهنگ و کشور خود داشتند و مردم سایر ملل به دلیل بیگانه بودن زبان آن آثار با زبان خودشان، امکان فهم این مظاهر فرهنگی را نداشتند؟ آیا مردم عادی یا فرهیختگان جوامع به دلیل اینکه فلان موضوع فرهنگی به زبانی دیگر است، از قبول آن سر باز زده‌اند؟

سوم) راه فهم آموزه‌های قرآنی، صرفاً منوط به فهم زبان مبدأ یا اصلی نیست؛ بلکه با رجوع به ترجمه‌های قرآن می‌توان از مفاهیم و معارف مندرج در آن بهره برد. آموختن زبان عربی قرآن، با فرض اینکه انسان را به مسیر رستگاری نزدیک‌تر می‌کند، کاری اگرچه دشوار اما شدنی و میسر است. چطور است که با فرض تأثیر یادگیری زبان خارجی در سرنوشت شغلی و کاری کودکان و نوجوانان در جوامع مختلف، زبان‌های بیگانه را از کودکی به آن‌ها یاد می‌دهند، اما یادگیری زبانی که تسهیل‌کننده یادگیری معارفی است که نقش مستقیم در سعادت و ابدیت افراد دارد، ارزش سرمایه‌گذاری نخواهد داشت؟ البته دور از ذهن نیست که بخشی از این جبهه‌گیری‌ها و استبعادها، محصول به‌کارگیری روش‌های نادرست آموزش زبان عربی به کودکان و نوجوانان است که تصویری نامناسب از این زبان در ذهن افراد ساخته است. بنابراین، هم می‌شود برای فهم نسبی و آشنایی اولیه، به ترجمه‌ها رجوع کرد و هم در صورت توان و علاقه، راه یادگیری زبان اصلی و رجوع مستقیم به قرآن باز است.

۲-۵. عدم تنافی میان نارسایی ترجمه‌ها با درک اعجاز قرآنی

مستشکل در ادامه اشکال تراشی به پاسخ‌های مسلمانان در تأیید نارسایی ترجمه در جهت نشان دادن اعجاز قرآن مدعی شده است:

«وقتی مخالفان قرآن با استناد به همین ترجمه به نقد قرآن می‌پردازند و از محتوای این کتاب اشکال می‌گیرند، مسلمانان در پاسخ می‌گویند: سؤالات و اشکالات شما در اثر ناآشنایی با زبان و ادبیات عرب و قواعد فهم و تفسیر قرآن به وجود آمده است. اگر با زبان عربی آشنا بودید و مقدمات لازم فهم و تفسیر قرآن را می‌دانستید و به خود متن رجوع می‌کردید نه ترجمه‌های قرآن، این سؤالات برایتان به وجود نمی‌آمد» (همان: ۲۳۶-۲۳۷).

۱-۲-۵. تحلیل و نقد

روشن است که ترجمه قرآن، هرگز جای متن اصلی را نخواهد گرفت. آری، معانی و پیام‌های قرآنی برای مخاطبان غیرعرب‌زبان از رهگذر ترجمه قرآن امکان‌پذیر است؛ اما باید به این نکته نیز توجه کرد که «ترجمه» به گونه‌ای که کاملاً دقیق، بی‌عیب و نقص و وفادار به متن باشد، اساساً ناممکن است. ترجمه امری نسبی و تشکیکی به شمار می‌آید؛ به‌ویژه زمانی که ماهیت متون با ویژگی‌های ادبی و آرایه‌های زبانی متعددی شکل گرفته باشد. رجوع به ترجمه برای فهم معانی قرآن و پی بردن به اعجاز محتوایی و معنایی آن است، نه درک اعجاز لفظی و ادبی آن.

یکی از مهم‌ترین اشکالات وارده بر مخالفان و منتقدان اسلام، معنای نادرست مستندات آن‌هاست؛ یعنی این افراد غالباً ترجمه‌های نادرست یا پرخطا را مبنای نقدشان قرار می‌دهند. این بدان معناست که اگرچه ترجمه امری نسبی است، در عین حال، امری ضابطه‌مند است؛ یعنی اشکالات ترجمانی ترجمه‌های غیر روشمند، یکی از نقاط ضعف مخالفان است و چنانچه ضوابط ترجمه در تراجم مورد استناد مخالفان رعایت می‌شد، اشکالات و برداشت‌های نادرست آنان به حداقل می‌رسید. علت دیگر ضعف برداشت‌های مخالفان، عدم پایبندی به ضوابط و قواعد فهم است؛ منتها آشنایی با این قواعد و رعایت آن‌ها مستلزم دانستن عربی نیست. مثلاً رجوع به روایات نبوی، شرط برداشت‌های کامل و دقیق از آیات است، اما فهم این معنا الزاماً مستلزم آموختن زبان

عربی نیست؛ بلکه با رجوع به ترجمه‌های نسبتاً صحیح می‌توان به این مقصد دست یافت.

مستشکل بین فهمیدن محتوای قرآن و تفسیر آن، و پی بردن به وجه اعجاز آن خلط کرده است. در حالی که فهم اعجاز ادبی قرآن صرفاً نیازمند تسلط به زبان عربی است و فهم سایر ابعاد اعجازی قرآن نیازی به دانستن عربی ندارد و به‌صرف آشنایی اندک با مفاهیم قرآن از رهگذر ترجمه‌ای صحیح می‌توان ابعاد اعجاز قرآن را فهمید. از سویی، فهم و تفسیر قرآن هم مستلزم دانستن عربی نیست؛ بلکه بسیاری از علوم و فنون و مقدمات تفسیر به زبان فارسی روان برگردانده شده و با رجوع به این منابع و ترجمه‌های تفاسیر قرآن، به راحتی می‌توان معانی درست آیات را فهمید. فرضاً اگر ترجمه‌ای دارای ضعف و کاستی‌های روش‌شناختی و علمی باشد، دلیل بر اشکال‌تراشی و فرافکنی از طریق نگارش کتاب و ادعای تناقض در قرآن نمی‌شود؛ بلکه انسان فرهیخته و خردمند با رجوع به متخصصان رشته‌های مطالعات قرآنی یا کتاب‌های تفسیری درصدد فهم درست آیات برمی‌آید.

از طرفی، مهم‌ترین ابعاد ماهوی زبان قرآن که مستشکل از آن غفلت کرده - افزون بر اصالت تاریخی متن، تحریف‌ناپذیری، ابعاد اعجاز ساختاری و محتوایی - سخن گفتن با «عقول و فطرت‌های» آدمیان، قطع نظر از قومیت، بومیت، جنسیت، سن و نژاد است. بدین خاطر، شماری از قرآن‌پژوهان معتقدند با عنایت به نزول قرآن برای هدایت ابنای بشر، لازم است سخن گفتن آن به گونه‌ای باشد که همگان از فهم آن بهره‌مند شوند. تنها زبانی که فرهنگ مشترک انسان‌هاست، زبان فطرت است؛ چه، علوم موجود در جهان، اعم از عقلی و نقلی، هرکدام در رشته‌ای خاص تدوین شده‌اند و به گروهی ویژه اختصاص دارند و اغلب مردم زبان این علوم را نمی‌فهمند و از آن بهره‌مند نمی‌شوند. اما زبان قرآن همگانی است؛ چون بر اساس فرهنگ مشترک آدمیان و دل و جان‌شان سخن گفته و می‌گوید (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۶۹-۲۳).

علاوه بر آن، قرآن وجوه اعجازی گوناگون و متعددی دارد که ادراک آن‌ها نیازی به دانستن و یادگیری زبان عربی ندارد؛ برای مثال می‌توان به اعجاز علمی موجود در آیات قرآن که زمینه‌ساز و دلیل اسلام آوردن برخی از تازه‌مسلمانان در اقصی نقاط دنیاست،

اشاره کرد. فهم اعجاز علمی آیات قرآن با رجوع به ترجمه و تلاش در راستی آزمایی این اخبار محقق می‌شود. همان‌گونه که در دنیای امروز، قانونی در سازمان ملل به زبان انگلیسی تصویب، و به تمام کشورهای عضو با زبان‌ها و فرهنگ‌های مختلف ابلاغ می‌شود و کسی زبان اصلی تصویب قانون مذکور را مانعی در مسیر نشر آن نمی‌داند. لذا نزول قرآن به زبان عربی - و سایر کتاب‌های آسمانی ادیان ابراهیمی به زبان‌هایی خاص - و ابلاغ آن به مردم سایر مناطق با زبان‌ها و فرهنگ‌هایی خاص منعی ندارد؛ زیرا قرآن مشتمل بر پیام‌هایی عام و انسانی است.

۳-۵. زمان‌بر بودن آموزش و فراگیری زبان عربی قرآن

مستشکل در گفتاری دیگر، نسبت به آموزش و فراگیری زبان عربی گفته است: «برای فهم قرآن، صرف آشنایی با زبان کافی نیست؛ بلکه قرائن و شواهد، فرهنگ اعراب (هزار و چهارصد سال پیش)، حوادث تاریخی، قواعد تفسیری و اصولی نیز نیاز است که یادگیری این موارد نیز زمان‌بر است!» (نیکویی، ۱۳۹۴: ۲۳۶-۲۳۷).

۳-۵.۱. تحلیل و نقد

۱- گرچه مقدمات و مجموع این گفتار، سخنی درست می‌نماید، اما نتیجه باطلی از آن گرفته شده است: «كَلِمَةٌ حَقٌّ يُرَادُ بِهَا بَاطِلٌ» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴: ۸۲). به عبارتی، این درست است که فهم قرآن به چیزی بیشتر از آشنایی با زبان عربی نیاز دارد، اما لازمه‌اش آن نیست که همه افراد به‌ناچار باید این مسیر را طی کنند؛ بلکه این وظیفه متخصصان هر رشته به‌ویژه در مطالعات قرآن‌پژوهی تحت عنوان «مفسر» است که می‌توانند فاصله زمانی میان «متن»، «شرایط اجتماعی نزول»، «مخاطبان» و «خواننده متن» را جبران و پُر کنند. یک مفسر روشمند می‌تواند خلأ این مسیر را برای مخاطبان و خوانندگان یک متن پر کند؛ همچنان که این معنا برای علوم و فنون دیگر و حتی کتاب‌های مقدس سایر ادیان نیز صادق است.

اما اینکه مستشکل در ادامه همین پاسخ دوم خود، داخل پراتز مدعی شده که این کار «یعنی پیروی و تقلید از فهم مفسر، منع عقلی، شرعی، وجدانی و اخلاقی دارد»، سخنی نادرست است؛ زیرا رجوع به دیدگاه مفسر، تقلید صرف از فهم او نیست؛ چه،

اولاً در رجوع به هر صاحب‌نظری باید به تخصص و مهارت وی توجه شود، نه صرفاً اسم و عنوان و اوصاف او. ثانیاً برداشت‌های وی باید با قرینه، ادله، مستندات روشمند و معقول همراه باشد. آنچه راه عذر انسان‌ها را در مواجهه با دیدگاه‌ها و پیروی از نظر دیگران می‌بندد، دقت و تلاش در شناسایی افراد کارشناس و متخصص است.

فرضاً اگر فلان متخصص در تشخیص و ارائه نظرش اشتباه هم بکند، راه سرزنش بر شخص غیرمتخصص بسته است؛ مثلاً اگر شخصی برای رجوع به پزشک متخصص، با اندکی پرس‌وجو به پزشک حاذقی رجوع کند، این کار نه منع شرعی دارد و نه قبح عرفی و نه بطلان عقلی. اساساً تبعیت یا تقلید دو نوع است: «تقلید کورکورانه» و «تقلید آگاهانه». در نوع اول، رجوع بدون مبنا به هر شخصی، فارغ از اعتبارسنجی صلاحیت و تخصص و شایستگی‌های علمی و عملی اوست که چه‌بسا مورد سرزنش و مؤاخذه نیز واقع شود. اما «تقلید آگاهانه»، هم مورد توصیه و پذیرش گزاره‌های دینی است و هم از پشتوانه دلایل عقلی برخوردار است و هم راهکار و سیره عقلایی و عرفی در میان همه افراد خردمند در سطح دنیاست.

اتفاقاً کارشناسان و متخصصان پزشکی نیز آرا و نظراتشان را بر اساس مطالعات پیشینی، آموخته‌ها و تجربه‌هایشان و در نهایت تشخیص فردی یا گروهی ارائه می‌کنند. در این مواجهه، عموم خردمندان به فهم پزشک اعتماد می‌کنند و چه‌بسا پزشکان در شناسایی یک بیماری نیز نظرات ناهمگون و گوناگونی ارائه کنند. حساسیت و خطیر بودن این عرصه را نیز باید به آن افزود که با جان افراد و سلامتی و حیات آن‌ها سروکار دارند. اما چون این روش سیره عقلاست و برای اکثریت مردم راهی جز مراجعه و طی کردن این مسیر وجود ندارد، مذمتی هم در این زمینه روا نیست. به فرض هم اگر پزشکی اشتباه کند، به شرط عدم تقصیر، او هم ملامت نمی‌شود. به‌همین دلیل در بررسی اشتباهات پزشکان، بین قصور و تقصیر تفاوت گذاشته شده است.

تعمیم این گزاره عقلی و عرفی، در رجوع به آثار صاحب‌نظران و متخصصان در حوزه مطالعات اسلامی و تفسیری نیز این‌چنین است. «تقلید آگاهانه» در عرصه قرآن‌پژوهی و مطالعات تفسیری، یعنی مراجعه و استفاده از آرای مفسری که روشمند، قاعده‌مند، منضبط، جامع‌نگر و آگاه به مسائل اجتماعی روز در نسبت با فهم متون

دینی مشی کند.

در آخر اینکه مستشکل در مشی خود دچار خودمتناقضی بزرگی است؛ بدین معنا که تقلید از آرای مفسران را مذموم و غیرعقلایی توصیف کرده است، اما در ادعایی کاملاً مقلدانه مدعی شده که صدها دانشمند، قائل به وجود مشکلات ادبی و معنایی در قرآنند؛ بی آنکه از اسم و رسم ایشان و مستندات و دلایلشان سخن بگوید. آری، تقلید آگاهانه مسلمانان از مفسران مذموم است و تقلید وی محمود!

۶. بخش سوم شبهات زبان قرآنی

بخش پایانی شبهات زبان قرآنی مستشکل، از رهگذر نقل سخنانی از کتاب *درس‌نامه علوم قرآنی* در ردّ حل مشکل عربیت زبان قرآن است. گرچه، این بخش به نوبه خود اقتضای مقاله‌ای مستوفی و مستقل را دارد، اما باین همه، به صورت فشرده به نقد مهم‌ترین این اشکالات پرداخته می‌شود.

۱-۶. امکان تخصیص‌پذیری قواعد عام

وی با بیانی القایی، مدعی تخصیص‌ناپذیری اصل اولیه و فراگیری آن شده است؛ در حالی که بسیاری از «قاعده‌های عام» تخصیص‌بردار هستند؛ همچنان که گفته شده است: «ما من عامّ إلاّ وقد خصّ». علاوه بر آن، اصل مذکور، اصل عقلی فلسفی محض همچون قاعده علت و معلول نیست که استثنابردار نباشد؛ بلکه یک قاعده عرفی یا انتزاعی است که به لحاظ تحقق وجودی، امکان خلاف آن دور از انتظار نیست. لذا اینکه اشکال شود: «مردم غیرعرب‌زبان چگونه می‌توانند توسط پیامبر (یا کتابی) عرب‌زبان هدایت شوند؟ اصل ضرورت هم‌زبانی پیامبر (و کتاب آسمانی) با قومی که قرار است هدایت شوند، کجا می‌رود؟» (نیکویی، ۱۳۹۴: ۲۴۰)، در شرایطی است که «پیامبری خاص» منحصرأً برای «مردمی خاص» برانگیخته شود.

یعنی اگر قرار بر این باشد که مثلاً پیامبری ایرانی برای مخاطب ایرانی مبعوث شود، بدیهی است که باید زبان وی متناسب با زبان مخاطبانش باشد، و اگر قرار بر این باشد که تعالیم وی به شکل مکتوب درآید و به تمامی مخاطبان در فراختای زمین و زمان ارائه

شود، طبعاً ابزار انتقال پیام و مفاهمه نیز باید به همان زبان مخاطب باشد؛ مانند اینکه در تمامی کشورهای دنیا، متون درسی و آموزشی برای دانش‌آموزان بومی هر کشوری به زبان رایج در همان کشور نوشته می‌شود و معلمان مدارس هم با زبان همان مخاطبان سخن می‌گویند.

اما اگر قرار باشد پیامبری، دایره رسالتش فراگیر و جهانی، و گستره مخاطبانش عام باشد و از نظر زمانی نیز تا آخرین روز دنیا، آموزه‌ها و آورده‌های وحیانی‌اش، راهگشای مردم باشد، آن قاعده اولیه دیگر صدق نمی‌کند. همچنان که درباره پیامبر اسلام ﷺ این گونه است؛ زیرا دایره رسالت آن حضرت (از نظر مخاطب) جهانی، و دامنه زمانی رسالتش نیز به حکم خاتم بودنش تا برپایی روز قیامت ادامه دارد.

۲-۶. تناسب معجزه با فنون پیشرفته زمان

بی‌شک لازمه دعوت جهانی، طی نمودن و در نظر گرفتن مراحل مختلف زمانی، مکانی، امکانات، نیروها و مخاطبان اولیه و پسین است. طبعاً پیامبر ﷺ هم در مرحله نخست می‌بایست تمامی توجهات و تلاش‌ها را مصروف مخاطبان اولیه‌اش می‌کرد، و آنگاه در مرحله بعد به سایر نقاط دنیا با زبان‌های دیگر می‌پرداخت. در چنین شرایطی به صورت طبیعی، رساندن پیام پیامبر به همه مناطق دنیا با تنگناها و محدودیت‌هایی روبه‌رو بود؛ زیرا مخاطبان اولیه آن حضرت اعراب بودند و از این رو بنا به تناسب معجزه با فنون پیشرفته زمان و زمینه خود، معجزه‌اش از سنخ سخن یعنی مهارت و فنون تخصصی اعراب مخاطب و معاصر وی انتخاب شد. با ذکر این نکته که زبان و کتاب تنها دو مؤلفه از شاخصه‌های پیامبران‌اند. شاخصه دیگر موجود در فعالیت انبیا، وجود «معجزه» است؛ یعنی برقراری ارتباط در بستر زبان و انتقال آموزه‌ها از طریق کتاب، فرع بر پذیرش انبیا از جانب مخاطبانشان است و این معنا با ارائه معجزه محقق می‌شود. بنابراین عربی بودن کتاب پیامبر فقط به دلیل مخاطب عرب‌زبان نبود؛ بلکه به دلیل تناسب معجزه با فنون پیشرفته رایج میان مخاطبان نیز بود.

۳-۶. نسبی بودن مقایسه زبان‌ها

سخن از برتر یا فروتر بودن زبان‌ها امری نسبی است و بسته به اینکه هر زبانی برای

چه گروهی از مخاطبان و برای چه اهدافی در نظر گرفته شود، این معنا تفاوت می‌کند؛ برای مثال، قبیله‌ای خاص در جنگل‌های استرالیا با زبانی مشتمل بر هزار واژگان (مثلاً) اهداف و نیازهای خود را در هنگام برقراری ارتباط برآورده می‌سازند. در اینجا نمی‌توان به مقایسه زبان آن‌ها با زبان عربی پرداخت و گفت که این زبان ناقص است و آن کامل. به نظر می‌رسد معیار ارزش‌گذاری و نسبت‌سنجی میان زبان‌ها، دارا بودن امکانات و ویژگی‌های ذاتی زبانی بیشتر و فروتر است؛ بدین معنا که علاوه بر گسترش دامنه واژگانی، امکان بهره‌جویی و بازتولید معناهای فراوانی را برای گوینده یا نویسنده در جهت ابراز مقاصد درونی‌اش فراهم نماید. لذا نه تنها امکانات گفتاری و نوشتاری و دامنه واژگانی زبان‌ها بسیار مهم تلقی می‌شود، بلکه نتیجه‌گیری و ارزش‌گذاری امکانات هر زبانی با غایات و اهداف و نیازهای گویشوران همان زبان نیز سنجیده می‌شود. باین‌همه، سایر گویشوران زبانی می‌توانند به ترجمه‌های ضابطه‌مند قرآن رجوع کنند و با برخی از وجوه اعجاز محتوایی قرآن، از جمله اعجاز علمی آشنا شوند. همچنین وجه ادبی اعجاز قرآن را با استناد به متخصصان امر پذیرند؛ آنگاه برای آشنایی تکمیلی و تقویت باورهای ابتدایی به تفسیرهای نوشته‌شده در این زمینه نیز مراجعه کنند.

نتیجه‌گیری

۱. سؤالات انتقادی و شبهاتی را که مستشکل پیرامون ابعاد ماهوی زبان قرآن کریم بدان پرداخته است، می‌توان به دو شکل کلی از یکدیگر جدا کرد. بخش اول این اشکالات از رهگذر به کارگیری پاره‌ای از آیات قرآنی نمود یافته که به‌طور ویژه در نسبت با چرایی نزول قرآن به زبان عربی است. وی این بخش را تحت عنوان برجسته زیر مطرح می‌کند: «آیا نزول قرآن به زبان عربی، دلیلی بر اختصاص داشتن قرآن به مخاطب عرب‌زبان است؟» بخش دوم این شبهات، نوعاً با طرح سؤالاتی انتقادی اما پراکنده و ناهمسو، درصدد تقویت اشکالات بخش اول است.

۲. به نظر می‌رسد مستشکل با طرح مقدماتی از خود آیات، به دنبال چند نتیجه قطعی به شرح ذیل است: ۱- عدم کارایی نزول قرآن به یک زبان خاص (عربی) برای سایر مردم در جوامع دیگر (چین و آلمان و...) و زبان‌های دیگر (چینی و آلمانی و...);

۲- با توجه به نزول قرآن به زبان عربی، مردم غیرعرب‌زبان از کشورهای دیگر، امکان بهره‌جویی از اصل متن و ترجمه آن را نیز ندارند؛ ۳- ادعای خود آیات، شاهدهی گویا بر اختصاص و انحصار قرآن به مخاطبان عصر نزول است؛ ۴- کارکرد فراشمولی نداشتن و به‌تبع فراعصری نبودن خطاب‌ها و مخاطبان قرآنی در پهنای تاریخ و عدم جاودانگی قرآن کریم.

۳. پاسخ‌های تفصیلی نسبت به بخش اول این شبهات را می‌توان در عناوین «خلط میان زبان لغوی و فرهنگی قرآن»، «مرزبندی میان مخاطبان نخستین و مخاطبان سده‌های پسین»، «زمان و مکان نزول به‌مثابه ظرف پیام الهی»، «تناسب میان "زبان رسولان" و "پیام‌های فراقومی آنان"»، «فرستادن رسولان الهی برای تمامی اقوام»، «توأمان بودن تحدی با عربیت قرآن و امکان بهره‌جویی از ترجمه آن» بازجست.

۴. پردازش و ارزیابی سؤالات انتقادی و پراکنده مستشکل در بخش دوم را تحت عناوین «امکان بهره‌مندی از ترجمه قرآن برای همگان»، «عدم تنافی میان نارسایی ترجمه‌ها و درک اعجاز قرآنی»، «زمان‌بر بودن آموزش و فراگیری زبان عربی قرآن» مورد تحلیل و نقادی قرار داده‌ایم.

۵. بخش سوم شبهات مستشکل که به‌نوعی با کتاب *درس‌نامه علوم قرآنی حسین جوان آراسته* پیوند می‌یابد، گرچه به‌نوبه خود نیازمند مقاله‌ای مجزاست، اما با این‌همه، به‌صورت فشرده در ضمن عناوین «امکان تخصیص‌پذیری قواعد عام»، «تناسب معجزه با فنون پیشرفته زمان» و «نسبی بودن مقایسه زبان‌ها» به آن‌ها پاسخ داده شده است.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، گردآوری ابوالحسن محمد بن حسین موسوی (شریف رضی)، تحقیق صبحی صالح، قم، هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۳. ابوالفتح رازی، حسین بن علی، *روح الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ ق.
۴. ایازی، محمدعلی، *قرآن و فرهنگ زمانه*، رشت، کتاب مبین، ۱۳۷۸ ش.
۵. باقوری، احمد حسن، *تأثیر قرآن بر زبان عربی*، ترجمه مهدی خرمی، سبزوار، انتظار، ۱۳۸۱ ش.
۶. جدی، حسین، *تبیین مبانی نظام‌واره معنایی قرآن کریم*، رساله دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۴۰۰ ش.
۷. جوادی آملی، عبدالله، *پیامبر رحمت*، تحقیق محمدکاظم بادپا، قم، اسراء، ۱۳۸۵ ش.
۸. همو، *تفسیر موضوعی قرآن کریم (جلد ۱: قرآن در قرآن)*، تحقیق محمد محرابی، قم، اسراء، ۱۳۸۸ ش.
۹. حاجی ابوالقاسم دولابی، محمد، *فراعصری بودن قرآن*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۷ ش.
۱۰. حکیم، سیدمحمدباقر، *علوم قرآنی*، ترجمه محمدعلی لسانی فشارکی، تهران، تبیان، ۱۳۷۸ ش.
۱۱. خوش‌منش، ابوالفضل، «قرآن کریم و زبان عربی»، *دوفصلنامه پژوهش‌های قرآن و حدیث*، سال پنجاه و یکم، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۷ ش.
۱۲. زارع ارنانی، محمد، *بررسی جاودانگی قرآن با تأکید بر نقد شبهه تاریخنمدی آن*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد آشنایی با منابع اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی قم، ۱۳۹۳ ش.
۱۳. زکوی، علی، «مقدمه‌ای بر راز عربی بودن قرآن از زبان قرآن»، *دوفصلنامه الهیات قرآنی*، سال اول، شماره ۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۲ ش.
۱۴. سوسور، فردینان دو، *دوره زبان‌شناسی عمومی*، ترجمه کورش صفوی، تهران، هرمس، ۱۳۸۲ ش.
۱۵. سیدی، سیدحسین، «تأثیر قرآن بر زبان عربی»، *دوماهنامه کیهان اندیشه*، سال هشتم، شماره ۴۳، مرداد و شهریور ۱۳۷۱ ش.
۱۶. سیوطی، ابوالفضل جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر، *الاتقان فی علوم القرآن*، تحقیق فؤاز احمد زمرلی، چاپ دوم، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۲۱ ق.
۱۷. طباطبایی، سیدمحمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ سوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۱۸. عرب‌صالحی، خداخواست، «شرطی‌های کاذب المقدم و تاریخنمدی قرآن»، *فصلنامه کتاب نقد*، شماره ۴۹، زمستان ۱۳۸۷ ش.
۱۹. فراستخواه، مقصود، «قرآن، آرا و انتظارات گوناگون»، *فصلنامه دانشگاه انقلاب*، شماره ۱۱۰، تابستان و پاییز ۱۳۷۶ ش.
۲۰. قرائی سلطان‌آبادی، احمد، «بررسی آموزه تحدی قرآن با حوزه مطالعات نشانه‌شناسی متن»، *فصلنامه مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی*، سال دوم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۷ ش.
۲۱. معرفت، محمدهادی، *تألیف التمهید*، قم، التمهید، ۱۴۳۳ ق.
۲۲. همو، *شبهات و ردود حول القرآن الکریم*، قم، ذوی‌القربی، ۱۴۳۰ ق.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۲۴. نیکویی، حجت‌الله، *نگاهی نقادانه به مبانی نظری نبوت*، نسخه الکترونیکی، ۱۳۹۴ ش.

۲۵. واعظی، احمد، نظریه تفسیر متن، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۲ ش.

26. Clarke, David S., *Principles of Semiotic*, London & New York, Routledge & Kegan Paul, 1987.

